



شرح مُختصری از زندگی رفیق امیر پرویز پویان

رفیق امیر پرویز پویان در سال ۱۳۲۵ در شهر مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر گذراند. در سالهای 40-42 در فعالیتهای جبهه ملی در مشهد شرکت داشت و به اتفاق عده ای از دوستانش در جهت این فعالیتهای جریان مُستقلی بنام "نهضت علی" را بنیاد کرده بود.

در سال 42 پویان سال چهارم متوسطه را می گذراند. در این موقع بموازات عقب نشینی جبهه ملی، مبارزات روحانیت زیر رهبری خُمینی رُشد میکند. در این زمان پویان در رابطه با فعالیتهای درون محافل فوق مورد تعقیب پلیس قرار گرفته و بازداشت میشود. پویان پس از یک هفته به قید التزام و پرونده آن در سال 45 با دو ماه و نیم محکومیت بسته شد.

بعد از دست کشیدن رهبران جبهه ملی از مبارزه و اعلام سیاست "صبر و انتظار" توسط آنها، پویان و احمدزاده و عده ای از دوستانشان که در این فعالیتهای شرکت داشتند به ارتباط خود ادامه دادند. پویان دوره دبیرستان را در سال 44 تمام کرد و پائیز همان سال وارد دانشکده ادبیات رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد. در این موقع پویان افکار مصدقی و مذهبی داشت اما برخورد با سایر جریانهای فکری و مبارزات سیاسی دانشجویان و همچنین زندگی دانشجویی، به مُرور در تفکر او اثر گذاشت. پویان در بین رفقاییش (احمدزاده و مفتاحی و غیره) اولین کسی بود که به مارکسیسم معتقد شد و به آن ایمان آورد. پویان در بین رفقاییش از جاذبه خاصی برخوردار بود و در تکامل ایدئولوژیک آنها نقش ارزنده ای داشت.

در اواخر سال 44 ، پویان با همکاری مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی گروه ی را تشکیل داد که این سه رفیق اعضاء هسته مرکزی آن بودند. گروهی که در طول سه سال از چنان رشد و تکاملی برخوردار شد که بصورت یکی از گروه های تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق در آمد . رفیق پویان در پروسه فعالیتهای و تکامل این گروه، چه از نظر سیاسی و چه از نظر ایدئولوژیک نقش برجسته ای داشت.

پویان در سال 48 با جمع بندی بحثهایی که در درون گروه پیرامون ضرورت مبارزه مسلحانه جریان داشت، در مقاله ای تحت عنوان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" به این مباحثات شکل داد و در تکامل آن اثر مهمی گذاشت . این مقاله راه گشائی بود برای مبارزانی که صادقانه در صدد پیدا کردن راه و شیوه های مبارزه علیه دیکتاتوری فاشیستی شاه بودند و ضربه سنگینی بود بر مشی

اپورتونیستی و کلیه کسانی که در پشت این مشی سنگر گرفته و بی عملی خود را در شرایط مبارزاتی ایران توجیه میکردند .

رفیق با دیدی دیالکتیکی و عینی، مکانیسم شکستن سدی که در مقابل مبارزات توده ای و پیشرو آن قرار داشت، تشریح کرده و نقش و وظایف پیشاهنگ را در چنین شرایطی، بوضوح تعیین می نماید. در مورد نقش و اهمیت این مقاله، چریکهای فدائی خلق، در مقدمه ای به این جزوه مینویسد: "این مقاله رفیق علاوه بر اینکه بطور دقیق و همه جانبه به رد تئوریک مشی اپورتونیستی که معتقد است برای اجتناب از نابودی باید در محدوده ای که دیکتاتوری نظامی را به مقابله بر می انگیزد، عمل نمود، و رفیق خود آنرا تئوری بقا می نامید، می پردازد، اولین مقاله گروه است که مطالبی را بمنظور اثبات درستی "عمل مسلحانه" در تئوری ارائه میکند .

رفیق پویان در سطح فعالیت‌های برون گروهی، مقالاتی تنظیم کرد از جمله این مقالات باید از مقاله "خشمناک از مپریالیزم و ترسان از انقلاب"، "بازگشت به ناکجا آباد" و "بازگردیم" را نام بُرد. مقاله اول بصورت نیمه مخفی پخش شد و دو مقاله اخیر در "فصل های سبز" با نام مستعار منتشر گردید . در اوایل سال 47 پویان با صمد بهرنگی، در جریان فعالیت‌های ادبی آشنا شد. صمد چندتن از رفقای خود را به پویان معرفی کرد . در اواخر تابستان چهل و هفت، پویان همراه یکی از اعضاء گروه به تبریز رفت . پویان با بهروز دهقانی، علیرضا نابدل و مناف فلکی تبادل نظر کرد و در نتیجه در اواسط سال 48 هسته مرکزی تبریز از این سه تن تشکیل شد .

پویان از سال 49 تا آخر زندگی اش فعالیت سیاسی را با تدارک و عمل مسلحانه توأم ساخته بود . پس از تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق رفیق پویان در تیمی تحت سازماندهی رفیق اسکندر صادقی نژاد در عملیات سازمانی شرکت میکرد. مصادره موجودی بانگ ملی شعبه آیزنهاور از عملیات بسیار موفقیت آمیز این تیم چریکی است.

رفیق پویان در روز سوم خرداد سال 1350 همراه با رفیق پیروندی در محله تپه نیروی هوایی در محاصره مُزدوران شاه قرار میگیرند. پلیس به اندازه ای باور نکردنی نیرو پیاده کرده بود . رفقا قهرمانانه مقاومت ورزیده و تا آخرین گلوله جنگیدند و آنچه را که نمی بایست بدست دشمن می افتاد از بین بردند و سرانجام برای آنکه خود نیز اسیر دشمن نشوند بزندگی شان خاتمه دادند .

چریکهای فدائی خلق در باره رفیق پویان میگویند: "او بود . شور و شوقش برای مبارزه حدی نمی شناخت، همچنانکه ایمانش به پیروزی ، خدشه ناپذیر بود . به خلق اش عشق میورزید و تنفری بی امان به دشمنان خلق داشت .

سخت ترین شرایط او را باز نمی داشت از اینکه مقتضیات گروه و به معنایی وسیع تر مقتضیات انقلاب را به یاد آرد . بحرانی ترین اوضاع او را بیش از پیش مُصمم و امیدوار می ساخت ما که او را می شناسیم، یقین داریم که با شعار، "پیروز باد انقلاب"، "زنده باد کمونیسم" جان سپرد و در همان لحظات واضح تر از همیشه آینده ای را میدید که در تحقق اش هرگونه تردیدی را ناروا میداشت . ما یادش را ارج می نهیم همچنانکه خاطره تمام رفقای شهید دیگر را گرامی میداریم.

از او بیاموزیم و مُصممانه در راهش قدم بگذاریم